



## Polysemy of the Verbs “xesen” “to drop” and “kæften” “to fall” in Ilami Kurdish: a Cognitive Semantics Approach

Ameneh Karimi<sup>1</sup>, GHolamhosein Karimi Doostan<sup>2</sup>, Habib Gowhari<sup>3</sup>

1. Corresponding Author, Ph.D. of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. E-mail: amenehkarimi6@gmail.com
2. Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: GH5karimi@ut.ac.ir
3. Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. E-mail: h-gowhary@yahoo.com

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

**Received:** 13 December 2020

**Accepted:** 20 March 2021

#### Keywords:

polysemy,  
cognitive semantics,  
cognitive theories,  
Ilami Kurdish.

---

### ABSTRACT

This study aims to investigate the polysemy of the Ilami Kurdish verbs “xesen” “to drop” and “kæften” “to fall” in light of cognitive semantics theory. Categorization, image, schema, and metaphor are used to analyze the polysemy of the verbs “xesen” and “kæften”. The data is collected from native speakers of Ilami Kurdish through observation and interview. The findings show that the different meanings of the verb “xesen” and “kæften” have special semantic frames including “to fall”, “to decrease”, “to humiliate”, “to replace”, “to put” and “to throw”. The findings also depict the verb “kæften” is not used as the intransitive form of all meanings of the verb “xesen”. Based on Speakers’ attitude and by using their objective experiences, abstract concepts are conceptualized in containment schemas, path schemas, and force schemas. Path schemas have the highest frequency of occurrence according to the nature of the verbs “xesen” and “kæften”. Totally the findings confirm the systematization of the polysemy of the verb “xesen” and “kæften” in Ilami Kurdish in light of cognitive theory.

---

**Cite this article:** Karimi, A., Karimi Doostan, GH., Gowhari, H. (2022). Polysemy of the Verbs “xesen” “to drop” and “kæften” “to fall” in Ilami Kurdish: a Cognitive Semantics Approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (4), 105-128.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/jlw.2021.5972.1500

---



## چندمعنایی فعل‌های «xesen» «انداختن» و «kaeften» «افتادن» در کردی ایلامی از منظر معناشناسی شناختی

آمنه کریمی<sup>۱</sup>، غلامحسین کریمی‌دوستان<sup>۲</sup>، حبیب گوهری<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، دکتری تخصصی زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام، ایران. رایانامه:

amenehkarimi6@gmail.com

۲. استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: GH5karimi@ut.ac.ir

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد ایلام، ایلام، ایران. رایانامه: h-gowhary@yahoo.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

پدیده چندمعنایی به ظرفیت واژه‌ها در برخورداری از معانی مختلف مربوط می‌شود. هدف از پژوهش حاضر، بررسی چندمعنایی فعل «xesen» «انداختن» و همچنین جفت لازم «kaeften» «افتادن» با بهره‌گیری از رویکرد معناشناسی شناختی است. رویکرد شناختی، زبان را به‌عنوان پدیده‌ای ذهنی معرفی می‌کند. جهت تحلیل چندمعنایی فعل «xesen» از نظریه‌های مقوله‌بندی، طرحواره‌های تصویری و استعاره در رویکرد شناختی بهره گرفته شده است. داده‌های پژوهش از طریق مشاهده، مصاحبه و ثبت و ضبط گفتار روزمره سخنگویان کردی ایلامی گردآوری شد. یافته‌ها نشان داد که فعل «xesen» علاوه بر قالب مرکزی «انداختن، فرونهادن»، قالب‌های معنایی «تقلیل دادن»، «تحقیر کردن»، «جابه‌جا کردن»، «قرار دادن» و «پرتاب کردن» را نیز داراست. یافته‌ها همچنین نشان داد که فعل «kaeften»، جفت لازم تمام معانی فعل «xesen» نیست. سخنگویان بر اساس نگرشی که نسبت به پدیده‌ها دارند و همچنین با بهره‌گیری از تجربه‌های عینی خود، مفاهیم انتزاعی مربوط به این افعال را در قالب سه طرحواره حجمی، حرکتی و قدرتی، مفهوم‌سازی می‌کنند. با توجه به ماهیت معنایی فعل‌های «xesen» و «kaeften» طرحواره‌های حرکتی، بسامد وقوع بالاتری دارد. چندمعنایی این دو فعل در کردی ایلامی پدیده‌ای نظام‌مند و قابل توضیح با بهره‌گیری از طرحواره‌های شناختی است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۳ آذر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۳۰ اسفند ۱۳۹۹

واژه‌های کلیدی:

چندمعنایی،

معناشناسی شناختی،

نظریه‌های شناختی،

کردی ایلامی.

استناد: کریمی، آمنه؛ کریمی‌دوستان، غلامحسین؛ گوهری، حبیب (۱۴۰۰). چندمعنایی فعل‌های «xesen» «انداختن» و «kaeften»

«افتادن» در کردی ایلامی از منظر معناشناسی شناختی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۴)، ۱۰۵-

۱۲۸



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/jllw.2021.5972.1500

## ۱- مقدمه

رویدادهای پیرامون انسان از طریق صورت‌های واژگانی بیان می‌شوند، اما بخش قابل ملاحظه‌ای از این مقوله‌ها در طبقه واژه‌های چندمعنا قرار می‌گیرند. در دهه‌های اخیر به مدد نظریه‌های شناختی، پدیده چندمعنایی واژگان قابلیت توجیه‌پذیری بالایی دارد که به عنوان یکی از دستاوردهای این حوزه در نظر گرفته می‌شود. در زبان‌های دنیا، فعل‌هایی را می‌توان یافت که چند معنای مختلف دارند. نکته قابل توجه در این حوزه نقش محوری افعال در کنار ابهام معنایی حاصل از پدیده چندمعنایی است. چندمعنایی صرفاً به معنای واژه محدود نمی‌شود، بلکه در رویکرد شناختی به عنوان یکی از ویژگی‌های زبان بشر معرفی می‌شود (پورمحمد و همکاران، ۱۳۹۸). واژه‌ها می‌توانند موقعیت‌هایی را به وجود آورند که به لحاظ شناختی، جزئیات قابل توضیحی دارند، به عبارت دیگر، وجود دو لایه تجربی و ذهنی برای درک و دریافت معنی نشانه‌های زبانی، الزامی است (گندمکار، ۱۳۹۳). مدل‌های دانش مفهومی معناشناسی شناختی، مفاهیم را به عنوان واحدهای بنیادین شناخت در نظر می‌گیرند که پدیده‌ها توسط آن‌ها بازنمایی شده و موجب سازمان‌یابی مقوله‌ها می‌شوند (کوهن و کانوی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸). امروزه این انگاره که مفاهیم، بازیابی فشرده و مقوله‌بندی شده‌ای از تجربه‌های حسی و حرکتی انسان از محیط هستند، مورد توافق همگانی است. واژه‌ها در بی‌نشان‌ترین شکل وقوع خود از نوعی «معنی» برخوردار هستند، اما آنچه در رهیافت شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد باهم‌آیی<sup>۲</sup> و تأثیر پدیده هم‌نشینی با دیگر واژه‌هاست که موجب بروز گوناگونی‌های معنایی می‌شود (گندمکار، ۱۳۹۳). بر اساس دیدگاه شناختی، مقوله‌های زبانی هم دارای معانی مرکزی و هم معانی حاشیه‌ای هستند و معانی حاشیه‌ای عموماً حاصل بسط استعاری معنای مرکزی‌اند.

زبان به‌تنهایی معنی را نمی‌سازد، بلکه واژه‌ها در پیچه‌ای به معنی هستند و معنی در سطح مفهومی ساخته می‌شود. معنی زبانی، بازنمود سازمان ذهنی است و در آن مفاهیمی چون مقوله‌بندی<sup>۳</sup>، طرح‌واره‌های تصویری<sup>۴</sup>، استعاره<sup>۵</sup> و مجاز<sup>۶</sup>، مفهوم‌سازی<sup>۷</sup>، معناهای دایره‌المعارفی<sup>۸</sup>،

1. G. Cohen & M. Conway
2. collocation
3. categorization
4. image Schema
5. metaphor
6. metonymy
7. conceptualization
8. encyclopedic Meanings

فضاهای ذهنی<sup>۱</sup> و شبکه‌های شعاعی<sup>۲</sup> استفاده می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳). معنی‌شناسی قالب‌بنیاد، نگاه تازه‌ای به واژه‌ها دارد و تلاش می‌کند برای خلق واژه‌ها و عبارات‌های جدید، اصولی را تعیین کند تا از رهگذر آن بتوانیم معنای تازه‌ای به واژه‌ها بیافزاییم و معانی اجزای تشکیل دهنده متن را برای بدست دادن معنی کامل متن، با هم ترکیب کنیم. به طور کلی قالب، نظامی از مفاهیم به هم مرتبط است. بنابراین، درک هر مفهوم مستلزم درک کل ساختار است (گندمکار، ۱۳۹۳). با توجه به اینکه از منظر شناختی، صورت و معنا دو روی یک سکه هستند، هر قالب متشکل از اطلاعات نحوی، معنایی و کاربردشناختی است که با توجه به این اطلاعات بین آنچه به عنوان واژه‌های چندمعنا می‌شناسیم، می‌توان به صورت نظام‌مند تمایز ایجاد کرد (حسابی، ۱۳۹۵).

کردی در کنار زبان‌های فارسی، پشتو، بلوچی و ... از زبان‌های ایرانی نو در نظر گرفته می‌شود که خود بر اساس شباهت‌ها و تمایزهای زبانشناختی به زیربخش‌هایی تقسیم شده است (ایزدی، ۱۹۹۲، فتاح<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰). استان ایلام به عنوان یک حوزه غنی از نظر تنوع گونه، شناخته می‌شود. سخن‌گویی از کلهری، بدره‌ای، ملکشاهی، پهل‌های، لکی و ... در این حوزه ساکن هستند.

در این پژوهش، چندمعنایی فعل «xesen» با معنای «انداختن» در کنار جفت لازم «kæften» به معنی «افتادن»، در کردی ایلامی و با تمرکز بر رویکرد شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به چند معنایی فعل «xesen»، هر یک از مفاهیم گذرا، ممکن است به شکل متفاوتی ناگذر شوند و این پدیده بر اساس ماهیت ذاتی هر یک از مفاهیم تعیین می‌شود. گستردگی و انعطاف سازوکارهای شناختی، به واژگان اجازه پذیرش معانی گوناگون را می‌دهد. از آنجا که چند معنایی از پدیده‌های شناختی زبان در نظر گرفته می‌شود، معانی مختلف فعل مورد نظر را می‌توان بر اساس هر یک از حوزه‌های شناختی مورد بررسی قرار داد. برخی از معانی این فعل، ماهیتی انتزاعی دارند. تصویر ذهنی «انداختن» برای بشر از رویدادهای عینی و ملموس در نظر گرفته می‌شود، بنابراین بخش قابل ملاحظه‌ای از پدیده‌های ذهنی از این طریق و با استفاده از این فعل، مفهوم‌سازی می‌شوند.

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیلی است. داده‌های پژوهش مفاهیم رایجی از فعل‌های «انداختن» و «افتادن» در کردی ایلامی هستند که توسط سخن‌گوییان بیان می‌شوند. دو مفهوم مورد

بررسی در بیان مفاهیم انتزاعی نیز رایج هستند. بررسی مفاهیم انتزاعی با بهره‌گیری از ساز و کارهای شناختی صورت گرفته است. داده‌های پژوهش از طریق مشاهده و مصاحبه در طول سه ماه از گفتار روزمره سخنگویان زن و مرد ایلامی استخراج شده است. آوانگاری داده‌ها به روش IPA صورت گرفته است.

## ۲- مبانی نظری

زبان‌شناسی شناختی ریشه در مباحث زبانی و علوم شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به ویژه در بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی دارد (ایوانز و گرین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). تیرگین<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) شناخت<sup>۳</sup> را به عنوان پدیده‌ای معرفی می‌کند که از «کدبندی<sup>۴</sup> اطلاعات و به کارگیری آن به وسیله سیستم عصبی مرکزی» به دست می‌آید. به طور کلی زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد. نظام شناختی، زبان را نمودی از نظام تصویری ذهن می‌داند (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱).

رهیافت شناختی مجموعه‌ای از نظریه‌های مختلف است که از طریق آن‌ها می‌توان چندمعنایی واژه‌ها را در بافت‌های مختلف بررسی کرد. هر سازوکار شناختی با تمرکز بر جنبه‌هایی از پدیده چندمعنایی واژه‌ها، می‌تواند در توجیه این پدیده مفید باشد. از آنجا که رهیافت شناختی، زبان را پدیده‌ای ذهنی معرفی می‌کند، انسان همواره برای درک، دریافت و انتقال مفاهیمی که فاقد مصداق خارجی هستند از رویدادهای عینی و ملموس بهره می‌گیرد.

دیدگاه شناختی در مورد زبان بر پایه ۴ اصل استوار است: ۱- معنی زبانی، منظری است؛ یعنی معنا ثابت و از قبل تعیین شده نیست بلکه منظری است که جهان را از آن دریچه می‌بینیم؛ ۲- معنی زبانی، پویا و قابل انعطاف است؛ ۳- معنی، دایره‌المعارفی است و مستقل از سایر حوزه‌های شناختی نیست؛ ۴- معنی زبانی، براساس کاربرد عینی و تجربه به دست می‌آید. به طور کلی شناخت ما از مفاهیم ذهنی بر مبنای مفاهیم عینی شکل می‌گیرد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳). معنی‌شناسی شناختی حاصل تعدادی از نظریه‌هاست که فصل مشترک همه آن‌ها رابطه ذهن و تجربه و دریافت معانی است.

معنی‌شناسی قالب بنیاد نخستین بار توسط فیلمور<sup>۵</sup> (۱۹۸۵، ۱۹۷۷) و پس از طرح مفهوم «قالب»

1. V. Evans & M. Green
2. G. Tiberghien
3. cognition
4. encoding
5. C. J. Fillmore

شد. وی اصطلاح «قالب» را به عنوان شیوه‌ای برای تحلیل معنایی زبان طبیعی و توضیح ساخت‌های وسیع دانش معرفی کرد. بنیان نظری این رویکرد به عنوان شیوه‌ای برای مطالعه معنای واژه، این است که معانی واژه‌ها باید در ارتباط با بازنمایی قالب‌های معنایی-طرح‌واره‌ای ساخت‌های مفهومی و الگوی عقاید، باورها، رفتار و جزء آن توصیف شود (گندمکار، ۱۳۹۳).

بر اساس زبان‌شناسی شناختی، زبان برخی ویژگی‌های بنیادین ذهن انسان را نمایان می‌کند و این کار از طریق واحدهای نمادین انجام می‌شود. واحدهای نمادین متشکل از صورت و معنی هستند و در ارتباط با جهان خارج در ذهن انسان پدید می‌آیند. با بهره‌گیری از این واحدهای نمادین می‌توانیم به رمزگذاری، انتقال مفاهیم و مفهوم‌سازی پردازیم. طرح‌واره‌های تصویری نوعی ساخت مفهومی هستند که انسان بر اساس تجربه‌های فیزیکی خود در جهان خارج، آن‌ها را می‌سازد. این تجربه‌های عینی امکان درک دیگر مفاهیم در حوزه‌های انتزاعی‌تر نظیر زبان را به انسان می‌دهند. ایوانز و گرین (۲۰۰۶) طرح‌واره‌های تصویری را بخشی از تجسم و ساختار مفهومی می‌دانند. جانسون<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) این تجربه‌ها را در قالب سه حوزه کلی طرح‌واره‌های حرکتی<sup>۲</sup>، حجمی<sup>۳</sup> و قدرتی<sup>۴</sup> (توقف، غلبه و تغییر مسیر) تقسیم‌بندی کرده است (صفوی، ۱۳۸۳).

در رهیافت شناختی، استعاره به عنوان پدیده‌ای شناختی در نظر گرفته می‌شود و تظاهر آن در زبان را صرفاً نمود پدیده‌های ذهنی معرفی می‌کند. استعاره به درک و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر اطلاق می‌شود. لیکاف و جانسون<sup>۵</sup> (۱۹۸۰) استعاره را «درک و تجربه یک چیز بر اساس چیز دیگر» معرفی می‌کنند (گلغام، ۱۳۸۱).

### ۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

«xesen» فعلی است با معنای سرنمونی «فروفرستادن» که شاخه‌های معنایی مختلفی دارد. با توجه به معنای سرنمونی، فصل مشترک بسیاری از معانی فعل «xesen»، نزول و حرکت به سمت پایین است. اگرچه، تمامی معانی لزوماً این مفهوم را بازنمایی نمی‌کنند و حتی ممکن است بیانگر نوعی حرکت به سمت بالا نیز باشند. قالب اولیه فعل مورد نظر بر اساس معنای مرکزی «فروفرستادن»

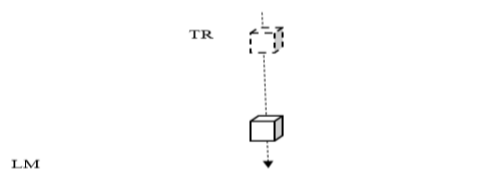
1. M. Johnson
2. path Schema
3. containment Schema
4. force Schema
5. G. Lakoff & M. Johnson

تعیین می‌شود. فعل «kæften» عموماً به عنوان جفت لازم این فعل به کار می‌رود. اگرچه، برخی از معانی فعل مذکور، خود، ماهیتی ناگذر دارند و یا با استفاده از فعل‌های دیگری ناگذر می‌شوند. با توجه به ماهیت کنشی رویداد «xesen»، در تمامی قالب‌های مربوط به این فعل، نقش‌های معنایی کنش‌گر و کنش‌پذیر به چشم می‌خورد.

کنش‌گر و کنش‌پذیر متناسب با معنای قالب، ممکن است جاندار یا عامل بی‌جان باشند. ارادی و غیر ارادی بودن پدیده‌ها نیز بر اساس مختصات هر قالب معنایی تعیین می‌شود. هر یک از رویدادها ممکن است به نوعی با تحقیر، منتفع و متضرر شدن کنش‌گر و یا کنش‌پذیر همراه باشد. بخشی از پدیده‌های ارادی با تمرکز و میزان دقت بالایی از سوی کنش‌گر، صورت می‌گیرند. با توجه به اجزای هسته‌ای و حاشیه‌ای هر قالب، معانی مختلف فعل «xesen» با افعال دیگری نیز مترادف هستند و گاهی از طریق سایر افعال بیان می‌شوند.

بر اساس اصل «منظری» بودن زبان، پدیده‌های مختلف ممکن است با برجسته‌سازی بخشی از اجزا و تمرکز بر جنبه‌های متفاوتی بیان شوند. مفاهیم انتزاعی فعل «xesen»، از طریق طرح‌واره‌های تصویری حجمی، حرکتی و قدرتی مفهوم‌سازی می‌شوند. بر این اساس، انسان با ترسیم الگوهای فضایی، درک رویدادهای انتزاعی را تسهیل می‌کند.

شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی می‌تواند از طریق ساختار مفهومی طرح‌واره‌ها تعیین شود. با توجه به معنای سرنمونی «فروفرستادن» برای فعل «xesen»، بسامد وقوع مفاهیمی که بیشترین مختصات قالب را نشان می‌دهند، بیش از سایر مفاهیم است. مفاهیم «انداختن»، «ریختن»، «ساقط کردن»، «رها کردن»، «تخفیف دادن» و «پیاده کردن» معانی هستند که عموماً حرکت «رو به پایین» را نشان می‌دهند اگرچه لزوماً مختصات معنایی کاملاً همسانی ندارند. در معانی ذکر شده، دو نقش معنایی کنش‌گر و کنش‌پذیر وجود دارد که در کنار نقش‌های غذا، جنین، جسم، پول، شاغل و ... این قالب‌های معنایی را ایجاد کرده‌اند. شکل (۱) به عنوان طرح‌واره سرنمونی فعل «xesen» در نظر گرفته شود. بر این اساس کنش‌پذیر که ممکن است عینی یا انتزاعی باشد، به سمت پایین حرکت می‌کند.



شکل (۱). طرح‌واره حرکتی معنای «فروفرستادن»

در این جمله‌ها کنش‌گر و کنش‌پذیر ممکن است انسان و یا غیر انسان باشند و در نتیجه رویداد، حالتی ارادی و یا غیر ارادی را می‌پذیرد. در این پدیده‌ها اغلب جسم ثابتی وجود دارد که رویداد حرکتی و یا حرکت جسم، نسبت به آن سنجیده می‌شود. در بعضی از مفاهیم عینی، سطح زمین به عنوان نقطهٔ ارجاع شناخته می‌شود. به طور کلی در مثال‌های ذکر شده، جسمی طی یک رویداد، حرکتی نزولی پیدا کرده و از موقعیت ابتدایی به سوی جایگاه پایین‌تر حرکت کرده است. این مفهوم در مثال‌های (۱) و (۲) کاملاً مشهود است. «واژگونی» گلدان نیز از مختصه‌های معنای قالب در نظر گرفته می‌شود. این پدیده، ممکن است عامدانه صورت گرفته باشد و یا صرفاً ناشی از سهل‌انگاری کنش‌گر باشد. به طور کلی هم‌نشینی با دیگر سازه‌های زبانی می‌تواند در میزان برجستگی بعضی از اجزای معنایی قالب تأثیر بگذارد. به عنوان مثال جمله «حواسم نبود گلدان را انداختم.» پدیده‌ای است کاملاً غیر ارادی. با توجه به اینکه فعل در مثال (۱) معنای «سقوط به سمت پایین» را به طور طریح بیان می‌کند می‌توان از فعل «kæften»، به عنوان جفت لازم آن بهره برد (۲).

#### (1) gweldân-æ xes-em.

۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-گلدان

گلدان را انداختم.

#### (2) gweldân-æ kæft.

۱. مفرد. گذشته-افتادن معرفه-گلدان

گلدان افتاد.

«سقط کردن» از مفاهیمی است که نقش فعال کنش‌گر را نشان می‌دهد. این مفهوم از پدیده‌های مشترک انسان و حیوان است. تمایز رویداد در دو گروه ممکن است در ارادی و غیرارادی بودن آن باشد به طوری که در انسان می‌تواند عامدانه و ارادی نیز صورت پذیرد. گاهی واژه «bær» با معنای «ثمره» به عنوان کنش‌گر (جنین) نیز استفاده می‌شود. اگرچه مفهوم مذکور، حالتی از سقوط را نشان می‌دهد اما نمی‌توان از فعل «kæften» برای ناگذر کردن جمله استفاده کرد.

#### (3) bezen-æ kyær-æ xes.

۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-بزغاله معرفه-بز

بز بزغاله را سقط کرد.

#### (4) myæ-gæ bær xes.

۱. مفرد. گذشته-انداختن ثمر معرفه-میش



میش بیچه‌اش را انداخت.

در مثال‌های (۵) و (۶) «انداختن» با معنای «پیاده کردن» یا «رها کردن» استفاده شده است. کنش گر به عنوان سویه مختار در نظر گرفته می‌شود و کنش‌پذیر در هر شرایطی نسبت به آن فاقد اراده است و یا اراده کمی دارد.

(5) mesâfer-elæ xes-æġ zæmin.

زمین بر-۱.مفرد.گذشته-انداختن جمع-مسافر  
مسافرها را پیاده کرد.

(6) zârû-læ xes-en-æ mâġ-u hât-en-wæ.

بر-۳.جمع.گذشته-گشتن و-خانه در-۳.جمع.گذشته-انداختن جمع-بیچه  
بیچه‌ها را در خانه گذاشتند (رهاکردند) و برگشتند.

مثال‌های (۷) و (۸) از مفاهیم ناگذر فعل «xesen» در نظر گرفته می‌شود که می‌توان آن را با استفاده از فعل «kæften» و به صورت مجهول نیز بیان کرد.

(7) mâr-ægæ pus xes.

۳.مفرد.گذشته-انداختن پوست معرفه-مار  
مار پوست انداخت.

(8) pus-e mâr-æ kæft.

۳.مفرد.گذشته-افتادن معرفه-مار اضافه-پوست  
پوست مار افتاد.

«پدیدار شدن» نیز از مفاهیمی است که فعل «kæften» به عنوان جفت لازم آن در نظر گرفته می‌شود. مفهوم «پدیدار شدن» از مفاهیم ناگذری است که اغلب به عنوان مترادف فعل «kæften» به کار برده می‌شود (۹، ۱۰).

(9) tewel-em luċ xes.

۳.مفرد.گذشته-انداخت ۱.مفرد.ملکی-پیشانی  
پیشانی‌ام چروک انداخت.

(10) luċ kæft-æġ tewel-em.

۱.مفرد.ملکی-پیشانی‌ام بر-۳.مفرد.گذشته-افتادن چروک  
بر پیشانی‌ام چروک افتاد (پدیدار شد).

فعل «xesen» در مثال (۱۱) با معنای «ایجاد کردن» به کار رفته است در حالی که فعل «kæften» به عنوان جفت لازم آن به کار می‌رود (۱۲).

(11) geryæ xes-en-æ kâr-et.

۲. مفرد.ملکی-کار در-۳.جمع.گذشته-انداختن گره  
در کار تو گره انداختند.

(12) geryæ kæft-æ kâr-et.

۲. مفرد.ملکی-کار در-۱.مفرد.گذشته-افتادن گره  
در کار تو گره افتاد.

گاهی ممکن است فعل «xesen» برای بیان مفهیمی به کار رود که ماهیتی ناگذر دارند. در مثال‌های (۱۳) و (۱۴) دو فعل «xes-im» و «kæft-im» مفهوم همسانی دارند و هیچ تمایز معنایی در این دو جمله وجود ندارد.

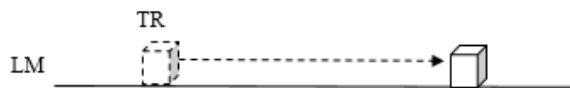
(13) sât-e do xes-im-æ jâdæ-gæ.

معرفه-جاده در-۳.جمع.گذشته-انداختن ۲ اضافه-ساعت  
ساعت ۲ در جاده انداختیم (وارد شدیم).

(14) sât-e do kæft-im-æ jâdæ-gæ.

معرفه-جاده در-۳.جمع.گذشته-افتادن ۲ اضافه-ساعت  
ساعت ۲ در جاده افتادیم (وارد شدیم).

با توجه به اینکه فعل «xesen» با «حرکت» همراه است، مفهوم «جابه‌جایی» از دیگر معانی این فعل در نظر گرفته می‌شود. مثال‌های (۱۵)، (۱۶)، (۱۷) و (۱۸) مفهوم «موکول کردن» یک رویداد را نشان می‌دهند. طرحواره تصویری معنای «موکول کردن» در شکل (۲) ارائه شده است. این حرکت لزوماً جابه‌جایی و حرکت رو به جلو را نشان می‌دهد.



شکل (۲). طرحواره حرکتی معنای «موکول کردن»

(15) kelâs-æ xes-im-æw wæxt-e ter.

دیگر اضافه-وقت به-۱.جمع.گذشته-انداختن معرفه-کلاس  
کلاس را به وقت دیگری موکول کردیم.

(16) kelâs-æ kæft-im-æw wæxt-e ter.

دیگر اضافه-وقت به -۱. جمع. گذشته-افتادن معرفه-کلاس  
کلاس به وقت دیگری موکول شد.

(17) *sür-æ xes-im-æw ʔæyd.*

عید به -۱. جمع. گذشته-انداختن معرفه-عروسی  
جشن (عروسی) را به عید موکول کردیم.

(18) *sür-æ kæft-im-æw ʔæyd.*

عید به -۱. جمع. گذشته-افتادن معرفه-عروسی  
جشن (عروسی) را به عید موکول شد.

در مثال (۱۹) فعل «*xesen*» معادل «تغییر دادن» است. این مفهوم عموماً زمانی به کار برده می‌شود که افراد موضوع تازه‌ای را برای بحث و اظهار نظر پیدا می‌کنند. در این شرایط موضوع‌های سابق کم‌رنگ‌تر می‌شوند و رویدادی نو به عنوان موضوع محوری محافل در نظر گرفته می‌شود.

(19) *xesen-æsæł bân-e zenæy-e to*

تو اضافه-زندگی اضافه-بالا بر -۳. جمع. گذشته-انداختن  
بحث را بر روی زندگی تو انداخته‌اند (تغییر داده‌اند).

(20) *kæftæg-æsæł bân-e zenæy-e to*

تو اضافه-زندگی اضافه-بالا بر -۱. مفرد. گذشته-افتادن  
بحث روی زندگی تو افتاده است (تغییر یافته است).

در مثال (۲۱)، عامل بی‌جان نقش کنش‌گر را برعهده دارد و از این طریق، کنشی به یک جسم فاقد اراده نسبت داده شده است. علاوه بر این، شانه از دیگر نقش‌های موجود در قالب معنایی فعل در نظر گرفته می‌شود که طی فرآیندی، از جایگاه خود به سمت پایین حرکت می‌کند. فرآیند «جدا شدن» در جمله زیر به حرکت و جابه‌جایی به سمت پایین اشاره دارد و با توجه به این که مفهوم مذکور و مفاهیم «تغییر دادن» و «موکول کردن»، مختصات معنایی مشترکی دارد، فعل «*kæften*» به عنوان صورت لازم آن‌ها در نظر گرفته می‌شود.

(21) *bâr-æ šân-em xes.*

۱. مفرد. گذشته-انداختن مرا-شانه معرفه-بار  
بار شانه‌ام را از جا برد (انداخت).

(22) *šân-em kæft.*

۱. مفرد. گذشته-افتادن ام-شانه

شانه‌ام افتاد (جدا شد).

«مردود کردن» نیز از مفاهیم رایجی است که با استفاده از فعل «xesen» بیان می‌شود (۲۳). در این مورد نیز با وجود برجستگی معنای «رد کردن»، حالتی از سقوط کنش‌پذیر نشان داده می‌شود. صورت لازم مفهوم مذکور نیز با استفاده از فعل «kæften» بیان می‌شود.

(23) ?ostâd-æ xes-æm.

من را-۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-استاد

استاد من را مردود کرد.

(24) kæft-em.

۱. مفرد. گذشته-افتادن

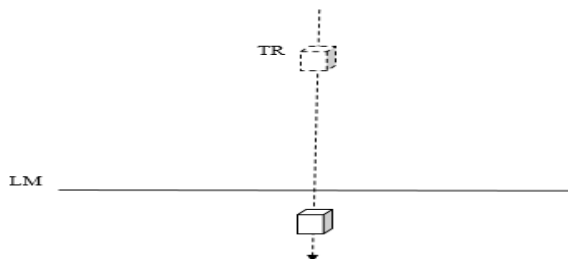
مردود شدم.

«کاشتن، افشاندن» از رایج‌ترین معانی فعل «xesen» در کردی ایلامی است (۲۵). «کاشتن بذر» به نوعی با مفهوم «نزول کردن» قرابت معنایی دارد با این تفاوت که این حرکت به «سمت پایین»، لزوماً به معنای تحقیر و تقلیل جسم متحرک (بذر) نیست. بلکه، سقوطی است که منجر به شکوفایی کنش‌پذیر می‌شود. نزول زایای جسم متحرک به سطح جسم ثابت (زمین) محدود نمی‌شود و از این مرز نیز عبور می‌کند. بنابراین میزان «حرکت»، به عنوان یکی از متغیرهای معنایی شناخته می‌شود (شکل ۲).

(25) tüæm-e kwel-e zæmin-elæ xes-en.

۳. جمع. گذشته-انداختن جمع-زمین اضافه-همه اضافه-بذر

در همه زمین‌ها بذر کاشتند.



شکل (۳). طرحواره حرکتی معنای کاشتن.

حرکت عامل متحرک و گذر از جسم ثابت.



(28) kweř-æ sâñ-ê xes.

۳. مفرد. گذشته-انداختن نکره-سنگ معرفی-پسر

پسر، سنگی را پرتاب کرد.

(29) tup-æ xes-æw hewâ.

هوا به-۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفی-توپ

توپ را به هوا انداخت.

این قالب معنایی و فعل «fert dâyen» (با معنای سرنمونی «به دور انداختن») اجزای هسته‌ای مشترکی دارند و گاهی می‌توانند به عنوان مترادف در نظر گرفته شوند. هر یک از این دو قالب مختصات معنایی برجسته و منحصر بفردی نیز دارند. بنابراین، امکان جانشینی در تمام شرایط برای آن‌ها وجود ندارد. به عنوان مثال نوعی معنای «تحقیر» در قالب «دور انداختن» وجود دارد که می‌تواند به عنوان مختصات حاشیه‌ای قالب «پرتاب کردن» در نظر گرفته شود.

فعل «xesen» در مثال (۳۰) مفهومی حرکتی و ارجاعی دارد و نقش‌های «کنش‌گر، کنش‌پذیر و تماس» را داراست.

(30) xes-æw nišân.

نشانه به-۳. مفرد. گذشته-انداختن

به هدف زد.

در این مفهوم، مختصه «پرتاب کردن» یک جسم، مشهود است اما در این قالب، تماس جسم پرتاب شونده با هدف، برجسته‌تر از سایر اجزاء است. حتی در شرایطی که «پرتاب شونده» از هدف نیز عبور کند. کنش‌گر، کنش‌پذیر و تماس، نقش‌های معنایی قالب «زدن» هستند.

مفهوم «شلیک کردن» از قالب‌های دیگر فعل «xesen» در کردی ایلامی است که با قالب‌های «پرتاب کردن» و «زدن» اجزای هسته‌ای مشترکی دارد. در حالی که، به عنوان فعلی لازم در نظر گرفته می‌شود. در این مورد لزوماً تماس، به عنوان مختصه برجسته و مرکزی قالب در نظر گرفته نمی‌شود بلکه تمرکز بر پدیده «شلیک کردن» است (۳۱).

31. xes-æw kæw-elæ.

جمع-کبک به-۱. مفرد. گذشته-انداختن

به کبک‌ها شلیک کرد.

بر اساس استعاره ساختاری «مباحثه جنگ است». می‌توان مفهوم فعل «xesen» را در مثال (۳۲)

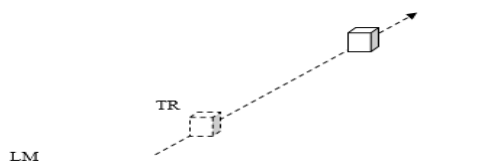
توجیه کرد. استعاره مذکور می‌تواند تصویر بخش قابل ملاحظه‌ای از رویدادهای انتزاعی مرتبط را منعکس کند.

### (32) hæ qwert de-xes.

۳. مفرد. گذشته-انداختن تیکه همیشه

همیشه تیکه می‌انداخت.

در مثال مذکور «بحث» به مثابه جنگی در نظر گرفته می‌شود که در آن انسان برای دفاع و غلبه بر حریف، از ابزارهای دفاعی (عامل بی‌جان = تیکه) استفاده می‌کند. این پدیده می‌تواند از طریق طرحواره شلیک به دشمن، بازنمایی و قابل درک شود. شکل (۵) طرحواره مفهوم استعاری «تیکه انداختن» را نشان می‌دهد.



شکل (۵). طرحواره حرکتی معنای «پرتاب کردن»

معنای «قرار دادن» به عنوان یکی از شاخه‌های شبکه معنایی فعل «xesen» به کار می‌رود. «نهادن»، «سرو کردن»، «نصب کردن» و «وصل کردن» از مفاهیم مترادف «قرار دادن» هستند اگرچه ممکن است مختصات برجسته یکی، در حاشیه قالب معنایی دیگری، واقع شود. مثال‌های (۳۳)، (۳۴)، (۳۵) و (۳۶) به ترتیب مفاهیم «سرو کردن»، «نصب کردن»، «نهادن» و «وصل کردن» را منتقل می‌کنند. «سرو کردن» و «نهادن» قرابت معنایی بیشتری با مفهوم «قرار دادن» دارند. به طور کلی در این قالب‌ها، کنش‌گر، به صورت کاملاً ارادی، کنش‌پذیر را در جایگاهی قرار می‌دهد در حالی که جهت حرکت کنش‌پذیر لزوماً به سمت پایین نیست. در مثال‌های مذکور فقط مفهوم «نصب کردن، وصل کردن» را می‌توان با استفاده از فعل «kæften» به صورت ناگذر بیان کرد.

### (33) berênj-æ xes-em-æ dæwri-læ.

جمع-بشقاب در-۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-برنج

برنج را در بشقاب‌ها سرو کردم.

### (34) fæqæt dær-elæ xes-em.

۱. مفرد. گذشته-انداختن جمع-در فقط

فقط درها را نصب کردم.

(35) kelil-æ xes-æ nâm-e kif-æ.

معرفه-کیف اضافه-درون در-۱.مفرد. گذشته-انداختن معرفه-کلید

کلید را در کیف نهاد.

(36) wæ zuř pêč-æ xes-æġ sât-æ.

معرفه-ساعت به-۱.مفرد. گذشته-انداختن معرفه-پیچ زور با

به سختی پیچ را به ساعت وصل کرد.

(37) pêč-æ kæft-æġ sât-æ.

معرفه-ساعت بر-۱مفرد. گذشته-افتادن معرفه-پیچ

پیچ بر ساعت افتاد (نصب شد، وصل شد).

متناسب با مفاهیم «وصل کردن» و «نصب کردن» در مواردی ممکن است این فعل، برای بیان

مفهوم «ساختن» به کار برده شود (۳۸، ۳۹).

(38) deru-ê xes-im-æġ yæk.

هم به-۱.جمع. گذشته-انداختن نکره-دروغ

دروغی را سر هم کردیم (ساختیم).

(39) deru-ê kæft-æġ yæk.

هم بر-۱.مفرد. گذشته-افتادن نکره-دروغ

دروغی سر هم شد.

در مثال‌های (۴۰) و (۴۱) معنای «ساختن» از فعل دریافت نمی‌شود. بلکه، نشان‌دهنده نوعی

همخوانی و جورشدگی است. به طور کلی در شرایطی که کنش‌گر و کنش‌پذیر انسان باشند، این

همنشینی برای بیان مفهوم «آشتی کردن» استفاده می‌شود.

(40) kweř-elæ xes-en-æġ yæk.

هم به-۳.جمع. گذشته-انداختن جمع-پسر

پسرها را با هم آشتی دادند.

(41) kweř-elæ kæft-en-æġ yæk.

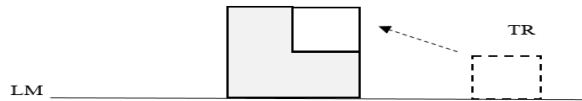
هم بر-۳.مفرد. گذشته-افتادن جمع-پسر

پسرها آشتی کردند.

مثال (۴۰) نیز از موارد استعاری این فعل است. در این مثال دو طرف یک دعوا یا مباحثه به هم



وصل (جفت) شده‌اند و نوعی آشتی و جورشدگی در این میان برقرار شده است (شکل (۶)). این طرحواره، مفهوم استعاری «ساختن و سر هم کردن دروغ» را نیز نشان می‌دهد.



شکل (۶). طرحواره حرکتی مفهوم «ساختن، جور کردن»

«گسترده» از مفاهیمی است که با استفاده از فعل «xesen» بیان می‌شود و خود شاخه‌های دیگری از جمله «متنشر کردن» و «پهن کردن» را داراست. نقش‌های معنایی مربوط به فعل در مثال (۴۲) عبارتند از کنش‌گر، کنش‌پذیر و فرش یا رختخواب درحالی‌که کنش‌گر، کنش‌پذیر و خیر (راز و یا هر رویداد انتزاعی) نقش‌های معنایی فعل در مثال (۴۳) هستند.

(42) qâli-æ xes-en dæ ?etâq-æ.

معرفه-اتاق در ۳. جمع. گذشته-انداختن معرفه-فرش

فرش را در اتاق پهن کردند.

(43) nâm-eÿ xes-æġ dær.

بیرن بر ۱-مفرد. گذشته-انداختن ۳.مفرد.ملکی-اسم

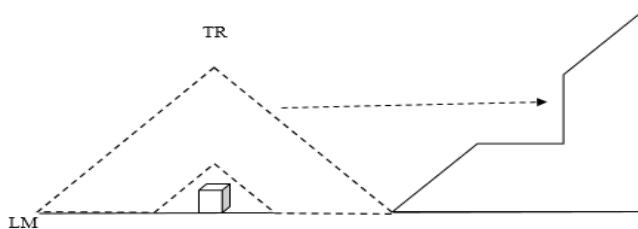
اسم‌ش را برملا کرد.

(44) nâm-eÿ kæft-æġ dær.

بیرن به ۱-مفرد. گذشته-انداختن ۳.مفرد.ملکی-اسم

اسم‌ش برملا شد.

شکل (۷) طرحواره تصویری مربوط به معنای «برملا ساختن» را نشان می‌دهد. هر رازی می‌تواند به مثابه یک جسم پنهان در نظر گرفته شود که طی فرآیند «برملا شدن»، عیان می‌شود. تنها در شرایطی که کنش‌پذیر، پدیده‌ای عینی نباشد، فعل «kæften» می‌تواند به عنوان جفت لازم آن در نظر گرفته شود.



شکل (۷). طرحواره حرکتی معنای «برملا ساختن»

در مثال (۴۵) معنای «تابانیدن» از طریق فعل «xesen» بیان می‌شود. این معنا از مفاهیم حاشیه‌ای فعل «xesen» است. «تاباندن» پدیده‌ای ارادی است که نقش‌های کنش‌گر، کنش‌پذیر و نور را داراست. در این مثال نیز تماس نور با جسم (چشم) مختصه برجسته این قالب است. در مثال (۴۶) فعل «kæften» به عنوان صورت لازم مفهوم «تاباندن» به کار رفته است.

(45) terik-æ xes-æġ nâm-e čæm-emân.

۱. جمع ملکی-چشم اضافه-درون به-۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-چراغ قوه  
(نور) چراغ قوه را به چشم ما تاباند.

(46) terik-æ kæft-æġ nâm-e čæm-emân.

۱. جمع ملکی-چشم اضافه-درون به-۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-چراغ قوه  
(نور) چراغ قوه به چشم ما تابیده شد.

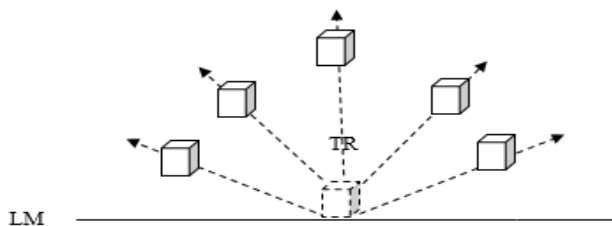
در مثال (۴۷) «انداختن» با معنای «پخش کردن، منتشر کردن» به کار رفته است. در این مورد جسم متحرک (حرف) در جهت‌های مختلفی حرکت کرده است و می‌تواند برخی اجزای قالب معنایی «پرتاب کردن»، «گسترده» و همچنین «برملا ساختن» را نیز دارا باشد. شکل (۸) طرحواره تصویری مربوط به مفهوم «منتشر ساختن» را نشان می‌دهد. در این رویداد «حرف» در قالب جسمی عینی در جهت‌های مختلفی حرکت می‌کند. کنش‌گر «انسان» و کنش‌پذیر «مفهومی انتزاعی» است. «منتشر کردن» از مفاهیمی است که به عنوان جفت متعدی فعل لازم «kæften» در نظر گرفته می‌شود.

(47) qesy-ægæ xes-æ welât.

دنیا در-۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-حرف  
حرف را در همه جا پخش کرد (منتشر کرد).

(48) qesy-ægæ kæft-æ welât.

دنیا در-۱. مفرد. گذشته-افتادن معرفه-حرف  
حرف در همه جا پخش شد (منتشر شد).



شکل (۸). طرحواره حرکتی معنای «منتشر کردن».

فعل «انداختن» در مثال (۴۹)، به مفهوم «نادیده گرفتن» است. در جمله زیر «کار» یا «وظیفه» به عنوان موانعی در نظر گرفته می‌شوند که فرد با نادیده گرفتن، آن‌ها را دور می‌زند. فعل «kæften» در این مورد نیز به عنوان صورت لازم مفهوم مورد نظر، به کار می‌رود.

(49) *kâr-æyl xes-æw pêšt-e guš.*

گوش اضافه-پشت به-۱.مفرد.گذشته-انداختن جمع-کار

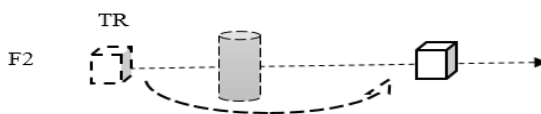
کارها را پشت گوش انداخت.

(50) *kâr-æyl kæft-en-æ pêšt-e guš.*

گوش اضافه-پشت به-۱.مفرد.گذشته-افتادن جمع-کار

کارها پشت گوش افتادند.

شکل (۹) طرحواره قدرتی مربوط به مفهوم استعاری «پشت گوش انداختن» است که در آن کنش‌گر (انسان)، کنش‌پذیر (کار) را به مثابه مانعی نادیده می‌گیرد تا به مسیر خود ادامه دهد. در این طرحواره، مانع لزوماً از میان برداشته نمی‌شود.



شکل (۹). طرحواره قدرتی معنای «پشت گوش انداختن»

نوع دوم. نادیده گرفتن. دور زدن مانع و ادامه مسیر.

مفهوم فعل در مثال (۵۱) «آویختن» است که کاربرد بالایی دارد. به طوری که، قابلیت این مفهوم در ایجاد ساخت‌های استعاری، بی‌تأثیر نبوده است. از آنجا که مفهوم «آویختن» در پدیده‌های عینی و انتزاعی به کار می‌رود، در تمام شرایط نمی‌تواند فعل «kæften» را به عنوان جفت لازم خود بپذیرد. به طور کلی در مفاهیم عینی «آویختن»، نمی‌توان از فعل «kæften» به عنوان جفت لازم استفاده کرد. در حالی که، این فعل می‌تواند صورت لازم مفاهیم انتزاعی آن باشد.

(51) *melineg-æ xes-it-æ mel-et?*

تورا-گردن به-۲.مفرد.گذشته-انداختن معرفه-گردنبند

گردنبند را به گردنت آویختی؟

در مثال‌های (۵۲)، (۵۳)، (۵۴) و (۵۵) «کار» و «تقصیر»، به مثابه بار و گردنبندی بر گردن و دوش کسی انداخته شده‌اند. شکل (۱۰) طرحواره تصویری معنای استعاری «آویختن» را بازنمایی

می‌کند.

(52) *kâr-elæ-ÿ mâl xes-en-æ kul-e me.*

من اضافه-دوش به-۳. جمع. گذشته-انداختن خانه اضافه-جمع-کار  
کارهای خانه را به دوش من انداختند.

(53) *kâr-elæ-ÿ mâl kæft-en-æ kul-e me.*

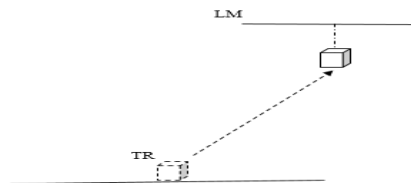
من اضافه-دوش به-۳. جمع. گذشته-افتادن خانه اضافه-جمع-کار  
کارهای خانه به دوش من افتادند.

(54) *kwel cêšt-elæ xes-it-æ mel-e me.*

من اضافه-گردن به-۲. مفرد. گذشته-انداختن جمع-چیز همه  
همه چیزها (تقصیرها، کارها) را به گردن من انداختی.

(55) *kwel cêšt-elæ kæft-en-æ mel-e me.*

من اضافه-گردن به-۲. مفرد. گذشته-افتادن جمع-چیز همه  
همه چیزها (تقصیرها، کارها) به گردن من افتادند.



شکل (۱۰). طرحوارهٔ حجمی معنای «به گردن انداختن»

تقصیر یا کار را به مثابه گردنبندی به گردن کسی انداخته شده است.

همچنان که اشاره شد، «نهادن، قرار دادن» یک جسم در یک طرف از معنای فعل «xesen» است. این فعل در مثال‌های زیر، مفهوم «غرق کردن» را نیز بازنمایی می‌کند. سخنگویان برای درک بهتر بعضی از مفاهیم استعاری این فعل، از طرحواره‌های تصویری حجمی بهره می‌گیرند. به این ترتیب یک مفهوم ذهنی را به صورت ظرفی در نظر می‌گیرند و از این طریق می‌توانند هر مظروفی را در آن جای دهند و یا مظروفی ذهنی را در ظرفی قرار می‌دهند.

(56) *xes-it-æw wir-emân.*

۱. جمع. ملکی-یاد به-۲. مفرد. گذشته-انداختن.  
(به) یادمان انداختی.

(57) *kæft-æ wir-emân.*

۱. جمع. ملکی-یاد در-۱. مفرد. گذشته-افتادن

یادمان افتاد.

(58) xes-en-æm-æ feker.

فکر به-۳. جمع. گذشته-انداختن

من را به فکر انداختند.

(59) kæft-em-æ feker

فکر در-۱. مفرد. گذشته-افتادن

به فکر افتادم.

(60) ?āğer xes-it-æ kæwēl-em

۱. مفرد. ملکی-پوستم (کالبدم) در-۲. مفرد. گذشته-انداختن آتش

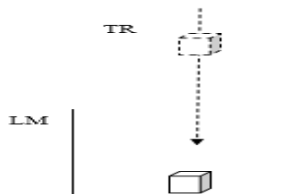
آتش به جانم انداختی.

(61) ?āğer kæft-æ kæwēl-em.

۱. مفرد. گذشته-ملکی-کالبدم در-۳. مفرد. گذشته-افتادن آتش

آتش به جانم افتاد.

در مثال‌های (۵۶)، (۵۷)، (۵۸) و (۵۹)، با در نظر گرفتن حجم برای دو مفهوم انتزاعی «یاد» و «فکر»، معانی «به یاد انداختن» و «به فکر انداختن» مفهوم‌سازی می‌شوند. «xesen» در این مثال‌ها نیز به حرکت رو به پایین اشاره دارد (شکل (۱۱)). این مفهوم ممکن است ارادی یا غیر ارادی باشد. فعل «kæften» در مثال‌های مذکور به عنوان جفت لازم به کار رفته است.



شکل (۱۱). طرحواره حجمی معنای «در فکر انداختن، به یاد انداختن».

فکر به مثابه ظرفی است که انسان در آن غرق می‌شود.

مثال‌های زیر نیز حالتی از سقوط را نشان می‌دهند. سخنگویان با بهره‌گیری از صنعت استعاره،

مفهوم «از کار افتادن» را هم برای انسان و هم غیر انسان به کار می‌برند.

(62) telefon-æ læ kâr xes-im.

۱. جمع. گذشته-انداختن کار از معرفه-تلفن

تلفن را از کار انداختیم.

(63) telefon-æ læ kâr kæft.

۱. مفرد. گذشته-افتادن کار از معرفه-تلفن  
تلفن از کار افتاد.

(64) dæ nân xwârd-en xes-it-æm.

۱-۲. مفرد. گذشته-انداختن خوردن نان از من را از نان خوردن انداختی.

(65) dæ nân xwârden kæft-em.

۱. مفرد. گذشته-افتادن خوردن نان از من را از نان خوردن افتادم.

(66) řæfiq-e gæn xes-æy řæł hüč.

۱. مفرد. گذشته-انداختن بد اضافه-دوست هیچ بر دوست ناباب (بد) او را به خاک سیاه نشانند.

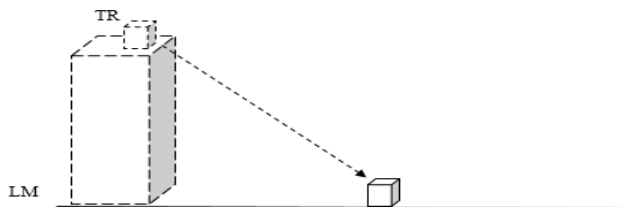
(67) kæft-æł hüč.

هیچ بر-۱. مفرد. گذشته-افتادن به خاک سیاه افتاد.

(68) řü-em xes-it-æł zæmin.

۱. مفرد. گذشته-انداختن ۱. مفرد. ملکی-رو زمین بر-۲. مفرد. گذشته-انداختن رویم را زمین انداختی.

این قالب علاوه بر داشتن نقش‌های معنایی کنش‌گر و کنش‌پذیر و سقوط، نوعی محرومیت از نقش و جایگاه سابق را نیز بازنمایی می‌کند. شکل (۱۲) طرحواره تصویری مربوط به مفهوم «از کار انداختن» را نشان می‌دهد.



شکل (۱۲). طرحواره حرکتی معنای «از کار انداختن»

بر اساس شکل (۱۲) «کار» به مثابه جسمی دارای ارتفاع در نظر گرفته شده است که ممکن است انسان از آن سقوط کند. به دلیل اینکه این پدیده انتزاعی بخش قابل ملاحظه‌ای از مختصات

سرنمون را بازنمایی می‌کند، ساخت‌های استعاری رایجی دارد. «از نان انداختن»، «از زندگی انداختن» و «از اجتماع انداختن» از دیگر مفاهیم استعاری فعل «xesen» هستند. پدیده «انتقال پول» نیز از معانی کاربردی فعل «xesen» است. علاوه بر مفهوم «واریز کردن» از این فعل برای بیان مفهوم «تخفیف دادن» نیز استفاده می‌شود.

(69) hequq-æt xes-en?

۳. جمع. گذشته-انداختن تو-حقوق

حقوق تو را واریز کردند؟

(70) kəm-ê pül rā-t xæ-m.

۱. مفرد-حال. انداختن تو-برای پول نکره-مقداری

مقداری پول برایت واریز می‌کنم.

این مفهوم به عنوان یک پدیده ارادی در نظر گرفته می‌شود. در قالب «تبادل تجاری» نقش معنایی «پول» نیز وجود دارد. به طور کلی این فرآیند به صورت دوسویه، روی می‌دهد چرا که دو طرف «واریز کننده» و «وصول کننده» در فرآیند فعال می‌شوند. در مفهوم «تخفیف دادن» نیز دو طرف فعال «تخفیف دهنده» و «تخفیف گیرنده» وجود دارد.

(71) do temæn jæ qimæt-e mâšîn-æ xes.

۱. مفرد. گذشته-انداختن معرفه-ماشین اضافه-قیمت از تومن دو

دو میلیون از قیمت ماشین را تخفیف داد.

(72) wæ zur dyæ temæn rā-mân xes-en.

۲. جمع. گذشته-انداختن ما-برای تومن ده زور به

به سختی به ما ده تومن تخفیف دادید.

#### ۴- نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که فعل «xesen» علاوه بر قالب مرکزی «انداختن، فرو نهادن»، قالب‌های «تقلیل دادن»، «تحقیر کردن»، «جابه‌جا کردن»، «قرار دادن»، «پرتاب کردن» و ... را نیز داراست و هر یک از مفاهیم این فعل، قالب معنایی مشخصی دارند. با توجه به معنای سرنمونی فعل مذکور، فصل مشترک بسیاری از معانی فعل «xesen»، نزول و حرکت به سمت پایین است. اگرچه، تمامی معانی لزوماً این مفهوم را بازنمایی نمی‌کنند و حتی ممکن است بیانگر نوعی حرکت به سمت بالا نیز باشند. با توجه به کنشی بودن فعل مذکور، دو نقش کنش‌گر و کنش‌پذیر از اجزای معنایی

همسان هر قالب در نظر گرفته می‌شوند. اگرچه، بر اساس معنای سرنمونی و همچنین منظری که سخنگو پدیده را از آن جهت بیان کرده است، می‌توان وجوه تمایز قالب‌ها را تعیین کرد. در میان معنای ذکر شده، فعل «kæften» به عنوان جفت لازم مفاهیم «واژگون کردن»، «تغییر دادن، عوض کردن»، «پدیدار شدن»، «ایجاد کردن»، «وارد شدن»، «موکول کردن»، «جدا کردن»، «مردود کردن»، «زمین‌گیر کردن»، «وصل کردن»، «ساختن»، «جور کردن»، «برملا ساختن»، «تابانیدن»، «منتشر کردن»، «نادیده گرفتن»، «برگردن انداختن»، «غرق کردن» و «از کار انداختن» به کار برده می‌شود. سخنگویان بر اساس نگرشی که به رویدادهای مختلف دارند و همچنین با بهره‌گیری از تجربه‌های واقعی خود، پدیده‌های انتزاعی را مفهوم‌سازی می‌کنند. آنها همچنین برای تصویرسازی پدیده‌ها، از سه طرحوارهٔ حجمی، حرکتی و قدرتی استفاده می‌کنند. با توجه به معنای مرکزی فعل «xesen» طرحوارهٔ قدرتی نوع سوم که در آن مانع با قدرت از میان برداشته می‌شود، رایج نیست در حالی که دو طرحوارهٔ قدرتی نوع اول و دوم برای بیان مفاهیم انتزاعی این فعل به کار برده می‌شوند. از ساخت‌های استعاری فعل «xesen» نیز می‌توان به «زمین‌گیر کردن»، «رو انداختن»، «پشت‌گوش انداختن»، «تیکه انداختن» و «از کار انداختن» اشاره کرد. به طور کلی، چندمعنایی این فعل به معانی اشاره شده در این پژوهش محدود نمی‌شود چرا که فعل مذکور به صورت فعل اصلی و سبک، در ساخت‌های مختلفی به کار برده می‌شود. سخنگویان با بهره‌گیری از تجربه‌های عینی و قائل شدن حجم، حرکت و نیرو برای مفاهیم انتزاعی، به مفهوم‌سازی آن‌ها می‌پردازند. رویکرد زبان‌شناسی شناختی به پدیدهٔ چندمعنایی واژه‌ها این است که این معانی ارتباط معناداری با یکدیگر دارند و با نظم خاصی حول یک معنای مرکزی پراکنده‌اند. نتایج این پژوهش نیز با رویکرد شناختی زبان کاملاً هم‌سو بود.

## منابع

حسابی، اکبر (۱۳۹۵). قالب‌های معنایی "خوردن" از منظر معناشناسی قالبی. *مجله زبان و زبان‌شناسی، اصفهان*. صص ۱-۲۶.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. چاپ چهارم، تهران: سمت.

صفوی، کوروش (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ دوم، تهران، سوره مهر.

گلفام، ارسلان، یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۱). زبان‌شناسی شناختی و استعاره. تازه‌های علوم شناختی. سال ۴،



گندمکار، راحله (۱۳۹۳). تحلیل معنایی واژگان فارسی بر مبنای رویکرد معناشناسی قالب‌بنیاد. *علم زبان*، سال دوم، صص ۱۱۷-۱۴۲.

## References

- Cohen, G. and Conway, M. (2008). *Memory in the Real World*. Psychology press.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fattah, I. K. (2000). "Les dialectes kurdes méridionaux: étude linguistique et dialectologique", *Acta Iranica*, 37, Leuven: Peeters.
- Fillmore, C. J. (1985). *Frames and the Semantics of Understanding*. *Quaderni di Semantica* 6 (2), pp. 222-254.
- Fillmore, C. J. 1977. *Topics in Lexical Semantics*. In *Current Issues in Linguistic Theory*, ed. By Roger Cole, 76-138. Bloomington: Indiana University Press.
- Gandom Kar, R. (2014). *Semantic Analysis of Persian Vocabularies from the Perspective of Frame Semantics*. *Language Science*. 2ed year. pp. 117-142.
- Golfam, A & Yuosefi Rad, F. (2002). *Cognitive Linguistics and Metaphor*. *Advances in Cognitive Sciences*. 4<sup>th</sup> year. No. 3.
- Hesabi, A. (2016). *Semantic Frames of Verb "To Eat" from the Perspective of Frame Semantics*. *Language and Linguistics*. Esfahan. pp. 1-26.
- Izadi, M. (1992). *The Kurds: A concise handbook*. Washington, DC: Talor & Francis.
- Johnson, M. (1987). *The body in the mind, the bodily bases of meaning, reason and imagination*, Chicago University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: Chicago University Press the Mind, Chicago and London: Chicago University Press.
- Rasekh Mahand, M. (2014). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. 4th Edition. Tehran. Samt Publication.
- Safavi, K. (2004). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. 2ed Edition. Tehran: Sureye Mehr.
- Tiberghien, G. (1980). *Advances in Cognitive Science: Theory and applicattions*. Chichester (Ed), UK: Horwood & Wiley.